

# کودکان را در کاخهای رفیع مجبوس نکنید!

نکاتی چند در باره خانواده و بزهکاری

## دکتر مهلی کی نیا استاد دانشگاه

الکوها و سرمشقهای رفتار دامن زده و از این رهگذر اثراتی خوب یابند در این موجودات نقش پذیر از خود به یادگار میگذارند. اگر کانون خانواده در منطقه ای قرار گرفته باشد که بروز بزهکاری در آن شیوع داشته باشد احتمال برخورد کودک با نمونه های متعددی از بزهکاری بیشتر است تا اینکه کانون خانواده در منطقه ای قرار گرفته باشد که وقوع جرم در آن منطقه به ندرت صورت گیرد زیرا احتمال برخورد با بزهکاری نسبت مستقیم با فراوانی آن دارد.

کودکان را در کاخهای رفیع مجبوس نکنیم و آنانرا از بازی و جست و خیز در فضای وسیع و هوای آزاد محروم نسازیم. آسمان خراشها را به وزارتخانه ها و مؤسسات بزرگ عمومی اختصاص دهید تا مراجع کنندگان يك جا بتوانند نیازهای خود را برآورند و برای يك کار ساده اداری مجبور نباشند از يك گوشه شهر به گوشه دیگر شهر در حرکت

تجزیه و تحلیلی که از روابط بین عوامل و شرایط آسیب زای خانوادگی با بزهکاری به عمل آمد نمایانگر رابطه علت و معلولی بین مجموعه عوامل روانی و زیستی و محیط های طبیعی و اجتماعی از يك سو و بزهکاری اطفال و نوجوانان و جوانان در پی آمدن آن از دیگر سو بوده است.

کودک ممکن است در داخل خانواده خود با ملاحظه والدین خویشتن یا سایر اعضای خانواده، اوضاع و احوال، ارزشها، و انواعی از رفتار يك بزهکار را کسب نماید. رفتار کودکان همسال و همجنس، اعم از اینکه بزهکار باشد یا غیر آن، احتمالاً در کودک بیش از رفتار والدین اموثر است.

والدین با انتخاب محل جغرافیائی مسکن خویش، اطرافیان اجتماعی کانون خانواده خود را در هیأت جامعه نیز تعیین می کنند و موقعیت کانون خانوادگی به نوبه خود، در حدود وسیعی برخورد کودک را با انبوع

باشند. در کنار هر کوی و برزن مسکونی، فضای سبز، باغ مخصوص کودکان و تفرجگاه نوجوانان وزمین-های ورزش تأسیس کنیم تا فرزندان خود را از تکیروی و انزواگرانی و خمودگی و بیحالی نجات بخشیم و زندگی آنانرا توأم با تحرک و نشاط سازیم و راه و رسم مشارکت را از همان دوران کودکی بدانان بیاموزیم. شوق همدلی و شور همخوانی و عشق به سازندگی و خلاقیت، و تعاون، مهرورزی، انضباط، احترام به آزادی و روح عدالتخواهی را در تمام وجود آنان شکوفان سازیم. پدران، مادران، مربیان، آموزگاران، انجمن‌های خانه و مدرسه، انجمنهای اولیاء و مربیان، شهمرداریها و هیأت حاکمه همگی باید در تحقق یافتن این امر و تأمین سعادت ملی سپیم و شریک باشند تا برای رسیدن به تمدن بزرگ انسانیهای سالم، نیرومند، برخوردار از رشد معنوی و صفا و خلوص فراهم آیند. فراموش نکنیم پیشرفت در صنعت نباید ما را از رشد معنوی باز دارد. رسیدن به تمدن بزرگ توأم باکمال انسانیت و حریت آرزوی ماست زیرا نهایت عظمت در انسان بودن است.

### سطح اجتماعی و اقتصادی والدین-

تعلق کودک به يك طبقه بست اجتماعی و اقتصادی همگن است انعکاس والر فواق لعاده مهمی در او نسبت به پذیرش و یا خودداری از قبول ارزش-های غالب جامعه داشته باشد.

مقایسه آمال بیز (۱) و میشار (۲) و سی نوار (۳) در باره بررسی ۱۰۲ نفر بزهکار خردسال بدون پیشینه کیفری و ۱۵۶ نفر با پیشینه کیفری در يك سو و آمار گالی (۴) در باره حدود ۳۰۰ نفر بزهکار بزرگ سال

با پیشینه کیفری از دیگر سو نتایج زیر را در باره سطح اجتماعی خانواده اصلی اشخاص مورد مطالعه به دست می‌دهد: (۵)

این آمارها که مربوط به سالهای پیش از ۱۹۵۵ است و از منابع

## سطح اجتماعی والدین

## خردسالان بزهکار

## بزرگسالانی که

بدون پیشینه با سوء پیشینه  
کیفری

دست به تکرار  
جرم زده‌اند

۱- صاحبان صنایع، بانکداران، بازرگانان عمده، دارندگان موقعیت مهم	۰	۱	۱۲۹ درصد
۲- روشنفکران، دانشگامیان، کارمندان عالیرتبه، مشاغل آزاد	۱	۲	۳۲۳
۳- دهقانان	۳	۲	۱۳۵۹
۴- کارمندان، افسران جزء دارندگان درآمد جزئی، کاسبان	۲۳	۲۲	۲۲۰۰
۵- کارگران صلاحیتدار	۱۵	۱۳	۱۳۵۹
۶- کارگران متخصص	۳۳	۲۹	۲۱۶۸
۷- کارگران عادی	۱۷	۲۷	۱۸۱۲
۸- دریانوردان، خدمه دریائی	۰	۲	۰۹۷
۹- بینوایان، بیکاره‌ها	۷	۴	۰۹۷
۱۰- سایر اشخاص	۳	۳	۴۵۲

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

بزهکاری نوجوانان طبقه مرفه و بالای اجتماع گذشته از اینکه نوع جدیدی از بزهکاری است يك حالت موقتی و زودگذر و نشانی از بروز رشد آنانست نه اینکه خوی ثانوی آنان باشد و حال آنکه بزهکاری نوجوانان طبقات محروم از نعمات و عطایای طبیعی رفتاری ثابت و جنبه اعتیادی دارد.

بحث در باره جرم‌زائی فقر و غنا از مباحث اساسی جرم‌شناسی است که جداگانه مورد بررسی قرار می‌گیرد. هر يك از این دو عامل مانند دهسها عامل دیگر اثرهای مثبت و منفی دارد. آنگونه که در میانی جرم‌شناسی آورده‌ایم: ثروت وسیله‌ای است که

معروف علمی فرانسه اقتباس شده (۶) به عنوان يك قاعده کلی پذیرفته شد و نشان میدهد که خانواده اصلی بزهکاران از نظر اجتماعی و اقتصادی چندان در سطح بالائی قرار ندارند. اما نباید فراموش کرد که پژوهشگران نامی انگلیسی زبان از سال ۱۹۶۵ به بعد با تحقیقات وسیع خود درباره رابطه بزهکاری خردسالان و سطح اقتصادی و طبقه اجتماعی خانواده اصلی آنان به این نتیجه رسیده‌اند که پسران نوجوان خانواده‌های خوب و سرشناس و طبقه مرفه اجتماع از عواملان گونه‌های جدید بزهکاری نوجوانان میباشند ولی در توجیه چنین نتیجه شگفت‌آور اینگونه اظهار نظر کرده‌اند:



می‌تواند در راه خیر به کار افتد و امکانات مادی رشد و وسایل پرورش استعدادهای را فراهم سازد؛ اما اگر خانواده‌های ثروتمند و بی‌اعتناء، وسایل پول «توجیبی» سرشار و بی‌حساب، برای ارضای تمایلات و خواسته‌های نفسانی فرزندان خود در اختیارشان نهند تا به هر نوع تفریح و تفنن و خوشگذرانی و لهو و لعب بپردازند و به هر منجلاب فساد راه یابند چنین فرزندان نه ارزش پول را درک خواهند کرد و نه ذوق کار و کوشش در آنها شکوفان خواهد شد و چه بسا که سرانجام افرادی بیکار و غسرق در تباهی گردند، از طفیان و شرارت و ارتکاب جنایت روگردان نشوند. به عقده خود بر تربیتی گرفتار آیند و آتش حسرت و حسادت در دل فرزندان تهیدست و ناتوان بیفروزند و به گفته سعدی «مشتی متکبر و مغرور، معجب و نفور، مشغول مال و نعمت... که سخن نگویند الا به سفاقت و نظر نکنند الا به کراحت. علما را به گدائی منسوب کنند و فقرا را به بی سرو پائی معیوب گردانند و به عزت مالی که دارند و عزت جاهی که پندارند برتر از همه نشینند و خود را به از همه ببینند و نه آن درس دارند که سر به کسی فرود آرند...»

به علاوه تأثیر مضاعف ثروت فراوان در خود ثروتمند شایان توجه است زیرا کسب ثروت از طریق مشروع تا آنجا که ثروت وسیله‌ای برای مقاصد خیر باشد همیشه پسندیده است اما هنگامیکه مال اندوزی هدف قرار گیرد دیگر نه تنها پسندیده نخواهد بود بلکه موجب سقوط ثروتمند از مقام والای آدمیت خواهد شد زیرا این جنبه منفی گرد

آوردن مال، انسانی را برده‌خوار و ذلیل خود می‌سازد و او را دچار جنون ثروت می‌گرداند بدانسان که جز به ثروت به هیچ چیز نیندیشند «... ابر آزادند و نمی‌بارند و چشمه آفتابند و بر کس نمی‌تابند بر مرکب استطاعت سوارند و نمیرانند، قدمی بهر غذا نهند و در می‌بی من وادی ندهند، مالی به مشقت فراهم آرند و به خست نگهدارند و به حسرت بگذارند...» از چنین دیوانه‌ای بعید نیست که دست به هر کار جنائی چون سرقت، کلاهبرداری، جعل و تزویر و قاچاق و شایع دیگر بیالاید به همین جهت تنم و ثروت بیش از فقر جرم‌زاست «تارد» در «فلسفه کیفری» می‌نویسد: «میل به ثروت انگیزه عادی است ولسی عادی‌ترین انگیزه بزهکاری هم میل به تحصیل ثروت است همانگونه که تنها

انگیزه کار صنعتی نیز به دست آوردن ثروت است. داشتن ثروت ظاهر آید نادرست ترین انسان را از ارتکاب بزه باز دارد همچنانکه ثروتمند بودن، زحمتکش ترین انسان را از کار صنعتی باز می‌دارد زیرا خواستن آنچه را که دارند مستلزم تناقض است. (چون تحصیل حاصل است و آدمی پیرامون تحصیل حاصل نمی‌گردد) مگر اینکه ارضای چنین میلی، گه‌گاه نه همیشه و آنهم تا حدی بر اثر هیجان شدید وقوع یابد. بنابراین در محیط پرکار که تب توانگری بر همه مسلط است مبل به ثروتمند شدن هدف گایم آنهاست، ثروت مانند الکل تند است که به جای فرو نشاندن تشنگی موجب فزونی آن میشود از آنجا، بی‌گمان در اینگونه محیط‌های پر جنب و جوش، امواج پرتلاطم بزهکاری نه فقط دست کمی از عصیانهای فقر ندارد بلکه از آن میکند. همچنین در محیط‌های بی نظم شهرهای بزرگ، مراکز تجمع کارگران، اعمال منافی اخلاق به موازات شدت لذت طلبی شهوانی و بی بندوباری روبه فزونی است. اما اصولاً می‌توان پذیرفت: آنجا که ثروت مانع پرکاری است برای بروز جرم نیز مانعی محسوب می‌شود و از این رهگذر ثروت به قدرت سیاسی ماند که هرگاه فاقد بی نظمی و دور از بلند پروازیها و جاه طلبی گردد بی‌خطر خواهد بود. در بین مالکان روستائی، کوچک یا بزرگ، بین کسانی که درآمد معین سالانه دارند و حتی در بین اغلب صاحبان مشاغل آزاد و به طور کلی هر جا که تب کسب ثروت فرا افتد و شدت جذابیت خود را از دست‌دهد، جرائم کاستی می‌یابد. اکتفاء به آسایش و تنعم نسبی با آسودگی خاطر

در اوقات فراغت بیشتر به کارهای ذوقی هنری و عقلی و افتخار آمیز پرداختن و از کارهای سنگین و ماشینی روبرو تافتن و در پی درهم و دینار نبودن و پرهیز از کاربرد وسایل مجرمانه برای کسب درآمد بیشتر و جانب اعتدال را گرفتن عامل بازدارنده جنائی است.

سومین کنگره سازمان ملل متحد برای پیشگیری از جنایت و درمان جنایتکاران، که با شرکت هزار نفر قاضی، استاد حقوق، جامعه‌شناس و پلیس در امردادماه ۲۰۲۴ شاهنشاهی در استکهلم تشکیل شده بود بعد از يك هفته کار اعلام داشته است که «فقر عامل جنایت نیست بلکه میل زیاد به بیشتر خرج کردن منشاء و علت بیشتر جنایاتی است که در سراسر جهان بروز می‌کند.»

و من اضافه می‌کنم نه فقط میل به بیشتر خرج کردن، بلکه جنسون ثروت نیز راهی است به سوی جهنم بزهکاری زیرا اینگونه بیماران فقط برای بیشتر خرج کردن تلاش نمی‌کنند بلکه صرفاً برای کسب تمول و مکنت بیشتر حریصانه در تب و تابند نه خود خورند و نه کس دهند، می‌اندوزند و با دلی پر حسرت بر جا می‌نهند. تهیدستی علت اصلی جرائم علیه اموال نیست بلکه عدم رضایت از وضع موجود و بی‌استعدادی و تن پروری و تن به کار نهادن و بی‌بسی طلبیدن نابه‌جا راه‌گشای بزهکاری است.

نکته‌ای دیگر: کانون خانواده می‌تواند اشخاصی را در نظر کسودک دوست یا دشمن، زشت یا زیبا، منفور یا محبوب جلوه‌گر سازد به این ترتیب در قدرت جاذبه اشخاص و همچنین نوع اشخاصیکه کودک در آینده با

آنان روابط دوستانه و خصوصی برقرار خواهد کرد تأثیر بخشد. کودک می‌تواند تحت تأثیر تلقینات افسراد خانواده خود احساس خصمانه نسبت به همسایگان جدید، اعضای بعضی از گروههای اقلیت، پلیس، کارگران و یا اشخاص دیگر پیدا کند. کودک از خانواده خویش فرامی‌گیرد که چگونه درباره اهمیت یا بی‌اهمیتی اشخاص از طریق سلوک، لباس پوشیدن، طرز گفتار یا حرفه آنان قضاوت نماید و با این تشخیص و ارزشیابی می‌تواند متعاقباً در پذیرش یا خودداری از قبول نمونه‌های رفتار بزهکارانه که از بعضی اشخاص سر می‌زند روبرو تابد و برای ملکات فاضله و رفتار پسندیده که شیوه نیکان است اهمیت فوق‌العاده قائل شود.

کودک از کانون خانواده بی‌مهر و بی‌فروغ و رنج‌افزا که تجارب تلخی برایش فراهم میسازد می‌گریزد و از اینکه خود را شریک یا عضوی از آن گروه بداند روبرو می‌تابد زیرا توانائی همانندسازی با رفتار آنان را در خود نمی‌بیند.

نی (۶) پی برد در خانواده‌هایی که وحدت خودشان را علی‌رغم نفاق و اختلاف موجود حفظ می‌کنند وقوع بزهکاری بیشتر است تا در خانواده‌هایی که از هم پاشیده می‌شوند و وحدت خود را از دست می‌دهند.

آنچه به ویژه اهمیت دارد این است که کودک اگر يك بار از خانواده خود جدا شود احتمالاً فرصتهای

مناسب بیشتری خواهد داشت که به گروههای مبارزه با تبهداری بپیوندد معهداً احتمال وقوع عتس فصبه هم بعید نیست، زیرا ممکن است که کودک

از خانواده جنایتکار خود قطع رابطه کند ولی در میان افرادی خطرناکتر و تبه‌کارتر از خانواده خود گرفتار آید به بیان معروف «از چاله درآمده به چاه افتد».

کانون خانواده ممکن است در تربیت کودک از لیاقت کافی برخوردار نباشد و نتواند او را چنان بار آورد که در حل معضلات زندگی اجتماعی پیروز گردد و رعایت احترام قوانین جزو طبیعت ثانوی او شود. به سخن دیگر: خانواده ممکن است سرمشق بدآموزی و بزهکاری به کودک بدهد ولی در عین حال در بزهکاری کودک هیچگونه تأثیر مثبت یا منفی نداشته باشد. این ناتوانی خانواده در آماده کردن کودک برای مبارزه با بزهکاری ممکن است مولود غفلت در تربیت کودک باشد خواه بر اثر غیبت والدین باشد یا بی‌اعتنائی و بی‌تفاوتی آنان نسبت به این موضوع، یا دلسوزی و مهربانی فوق‌العاده والدین که شکل ناتوانی در آشنا ساختن کودک با جرائم به خود می‌گیرد یا انحصار به نوع بزه‌هایی پیدا کند که او نباید مرتکب شود و یا آنکه تعلیم آنها را جامعه منع کرده باشد. خانواده در هر دو مورد برای مبارزه با بزهکاری و یا دفاع در برابر آن توفیق نمی‌یابد که خود را مسلح و مجهز نماید چاره کار در این است که تربیت خانوادگی باید توسعه یابد. بزهکار شدن کودک یا مصون ماندن او از بزهکاری وابسته به این است که در خارج از منزل با بزهکاران یا با گروههاییکه به مبارزه با تبه‌کاری اشتغال دارند همکاری نماید.

مواردی که شرح آن در فوق گذشت می‌تواند معرف اغلب عوامل جرم‌زا باشد و یا عواملی که با بزهکاری

رابطه مستقیم دارند.  
 کار مادر در خارج از منزل خودش،  
 مرگ پدر، عدم کفایت شرایط مسکن،  
 بی تفاوتی و بی اعتنائی والدین نسبت  
 به رفتار فرزندان خود، یا اعمال  
 خشونت فوق العاده در امر انضباط،  
 تمام این عوامل می تواند در بدبختی  
 کودکان به شدت موثر افتد.

مسئله معاشرت کودک فوق العاده  
 حائز اهمیت است زیرا همینکه کودک  
 باب معاشرت را با بزهکاران گشود و  
 تماس مستقیم و خیلی نزدیک با آنان  
 پیدا کرد احتمال آنکه تحت تأثیر  
 نامطلوب بزهکاری آنان قرار گیرد خیلی  
 زیاد است. در این مورد بروز بزهکاری  
 مشروط بر این است که کودک در  
 برخورد با رفتار بزهکاری معاشران  
 خود، آنرا چگونه تلقی و تحلیل نماید.  
 اگر کودک هیچگونه سرمشق و  
 نمونه دزدی در برابر خود نبیند  
 مسلماً دزد نخواهد شد حتی اگر  
 فوق العاده بی چیز و بدبخت باشد یا  
 والدینش او را به دست فراموشی  
 سپرده باشند.

پدران و مادران بعضی از خانواده‌ها  
 تکلیف خود را فراموش می کنند یا با  
 کودکان خود بد رفتاری می کنند، در  
 فقر و نداری کامل به سر می برند،  
 یا اغلب مست هستند و بر از معایب  
 دیگر؛ علی رغم این شرایط خانوادگی،  
 اتفاقاً ممکن است عملاً کودکان چنین  
 خانواده‌هایی مرتکب هیچ بزه‌ی نگردند.  
 نکته‌ای دیگر را نیز باید به یاد داشت  
 که احتمالاً حائز اهمیت محدودی است  
 و آن پایداری و استقامت در عادت به  
 عدم اطاعت است که معمولاً در محیط  
 خانوادگی کسب می شود در باره این  
 نظریه بحث بسیاری به عمل آمده



است. اصطلاحات جاری مانند «عدم  
 اهلیت کودک در کسب عادت به  
 اطاعت» (۸) و یا به زبان روانپزشکی  
 «اقتدار ناپذیری» یا «عدم پذیرش  
 اقتدار» (۹) متداول گردید. برحسب  
 این دو مفهوم چنین برمی آید که انسان  
 به طور کلی در برابر قدرت و آمریت  
 وضع و حال خاصی به خود می گیرد.  
 اما قبول این نکته مورد تأمل است  
 زیرا نافرمانی و عدم اطاعت در کودکان  
 امروزی تا حدی عمومی است و این امر  
 معلول توقعات بیجا است که از آنان  
 دارند و انضباط غیر منطقی و بی  
 تناسب خانوادگی نیز در این امر  
 دخیل است.

روانکاوان برای عقده ادیپ اهمیت

لطفاً بقیه را در صفحه ۶ مطالعه فرمائید

# کودکان را در کاخهای رفیع محبوس نکنید

آنان در خواب خوشی فرو رفته‌اند و نمیدانند که با تغییر آهنگ تنفس آنان خواب از سر کودکان معصوم به درمی‌رود و آنچه را که انتظار ندارند بر سرشان می‌رود.

نکته‌ای دیگر: کودکانیکه در خانه خود خیلی نافرمان هستند اغلب در نزد همسایه یا در مدرسه رفتاری بسیار خوب دارند. بررسی دقیق ۷۴ بازداشتی بزرگ‌سال، هیچ همبستگی بین قانون‌شکنی و اخلاق آنان در خارج از منزل و رفتارشان نسبت به والدین نشان نداد. (۱۰)

**تنش‌های روانی (۱۱) یا اختلال‌های عاطفی (۱۲) در میان خانواده: جای سردید نیست که در بسیاری از خانواده‌ها کشش‌هایی وجود دارد که همراه است با ترجیح و تسبیض، خصومت، ناامنی، سختی، خشونت، زودخشمی، و غیره و یا می‌تواند از آن نتیجه شود. این کشش‌ها روی بسیاری از کودکان تأثیر و انعکاس‌هایی دارد. مشاهده چنین شرایط خانوادگی در میان بعضی از گروه‌های بزهکار منجر به تنظیم این فورمول شده است:**

«کودکی که ایجاد مسأله پیچیده می‌کند کودکی است که خود او دارای مسأله پیچیده است».

بزهکار از نظر عاطفی دچار اختلال است و اختلال‌های عاطفی نتیجه‌گیری وجود اختلال‌های عاطفی خانوادگی است. روان‌پزشکان و روان‌کاوان اخیراً این نظریه را اثبات کرده‌اند و احتمالاً در دوره ماست که بزهکاری جوانان

فوق‌العاده‌ای فائند و آنرا عامل جنایات هولناک و انحرافات جنسی شناخته‌اند. این عقده عبارت است از نفرت پسر نسبت به پدر که او را رقیب خود در عشق به مادرش تلقی می‌کند. پدر نماینده اقتدار در میان خانواده است پسر در زندگی اجتماعی کینه‌ای را که نسبت به اقتدار پدری تحمل می‌کند انتقال می‌دهد.

روانشناسان جنائی معتقدند جنایتکارانیکه دست خود را به خون پدر می‌لایند و یا در اثر مکانیسم بدل‌سازی به روی معلم یا پیشوای روحانی یا صاحبان قدرت روز اسلحه می‌کشند از عقده‌ادیب رهایی نیافته‌اند و هنوز این عقده در آنان نسبیته نشده است.

عقده‌ادیب به نظر اینجانب ممکن است از طرز سلوک و روابط عاطفی نابه‌منجار والدین به طور کلی و بی احتیاطی در رفتار جنسی بین آن‌سده و بالاخص پدیده آید. کودکان نباید شاهد صحنه رفتار جنسی بین پدر و مادر خویش باشند چه اینگونه رفتار در نظر کودک به مثابه تظاهرات تجاوزکارانه و خشونت‌آمیز و سلطه‌جویی پدر نسبت به مادر تلقی می‌گردد در نتیجه پسر از راه دلسوزی نسبت به مادر کینه پدر را در دل می‌پروراند.

پدران و مادرانیکه برای فرزندان خود اطاق خواب جداگانه‌ای ترتیب نمی‌دهند و آنانرا در کنار بستر خویش جای می‌دهند به هنگام رفتار جنسی چنین گمان می‌برند که فرزندان



تا بدین حد و در تمام سطوح توجیه و تبیین شده است. معیناً این نکته مسلم نیست که تمام بزهکاران و یا خانواده آنان به تعداد زیادی از اختلال‌های عاطفی دچار باشند. به علاوه توجیه و تفسیر معمای بزهکاری يك موضوع نظری حائز اهمیت فوق‌العاده‌ای است که تاکنون بدون جواب مانده است. بی‌گمان بعضی از بزهکاران جوان به خانواده‌هایی تعلق دارند که دچار تعارض و کشمکشهای خانوادگی و اختلالهای عاطفی هستند اما این تضادها در تحت چه جریاناتی موجب بروز بزهکاری می‌شود؟ مسلم است که این تعارضها و اختلالهای عاطفی می‌تواند بر حسب جریاناتیکه در فوق شرح آن گذشت موجب بروز تبهکاری شود به این معنی که یا به کودک فرصت بیشتری داده می‌شود تا موارد تماس خود را با تبهکاران افزایش دهد و یا در اثر عدم اهلیت خانواده در آشنا ساختن کودک با مسائل ممنوعه زندگی در جامعه است که فاجعه بروز می‌کند.

وجود تنشهای روانی و اختلالهای عاطفی در خانواده کودک می‌تواند او را وادار به فرار از کانون خانوادگی نماید تا با گروه بزهکاران همکاری و تشریک مساعی نماید. در روانشناسی جنائی، بروز «انحرافات اجتماعی» یا «جامعه زندگی» یا «آسیب دیدگان اجتماعی» (۱۳) را ثمره جراحت عاطفی کودکان در خانواده تشخیص می‌دهند.

اسلاسون (۱۴) به این نکته پی برد که ۵۴ درصد بزهکارانیکه مورد بررسی قرار گرفته‌اند از خانواده خود گریخته بودند (در مقابل ۴ درصد دانش‌آموزان فقیر). دختری که در خانه خود محبت نمی‌بیند می‌تواند آنرا یا

در رابطه نامشروع خود با پسران جوان بیابد یا در فعالیتهای مجاز آموزشگاه یا در هیات اجتماع، فقر و بدبختی لزوماً همیشه سبب بزهکاری نیست. تنشهای روانی و اختلالهای عاطفی در چهار چوب جریاناتیکه شرح آن گذشت احتمالاً واجد اهمیت بیشتری است تا به ذاته و مجرد از سایر عوامل. کودکانیکه به خانواده‌های بدبخت و بی‌توا تعلق دارند اگر در اطراف خود با سرمشقها و نمونه‌های بزهکاری مواجه گردند خود را با آن تطبیق می‌دهند.

خانواده‌هاییکه کانون عوامل جرم‌زاست، طبق شرحی که گذشت، استنباط ندارد که تمام کودکان آنها بزهکار باشند اما در عمل تعداد قابل ملاحظه‌ای از آن میان بزهکار نیستند. تحقیقی روی سیصد و هفتاد و دو خانواده به عمل آمد هر يك از این خانواده‌ها دو فرزند داشته‌اند که یکی از آنها بزهکار بوده فقط ۲۰ درصد از این خانواده‌ها فرزند دیگرشان نیز بزهکار بودند و در دو درصد معلوم نشد که فرزند دیگر بزهکار هست یا نه؟ در سیصد و سی و سه خانواده که هر يك شش فرزند داشتند و یکی از آنها بزهکار بوده است تحقیق نشان داد که برادران و خواهران ۱۲ درصد آنان همگی بزهکار بوده‌اند و خواهران و برادران ۸۲ درصد آنان بزهکار نبودند و وضع ۶ درصد بقیه معلوم نبود (۱۵)

این ارقام نشان می‌دهد که نسبت بزهکاران بین خواهران و برادران خیلی محدود و ناچیز است و کانون خانواده به ذاته يك عامل مطلقاً تعیین کننده رفتار نیست با اینهمه محتمل است که بعضی از برادران و خواهران

باشد بطوریکه احساس يك فرزند نسبت به کانون خانواده مغایر احساس برادرش نسبت به همان کانون خانوادگی باشد. پسری کانون خانواده خود را مهربان و دلسوز یابد و برادرش همان کانون را سرد و بی‌فروغ و نامهربان. نقش اساسی پدران و مادران شایسته باید در اینگونه موارد آنچه‌ان هنرمندانه ایفا شود که هیچ فرزندی احساس تبعیض نکند، کودکی که کانون پرمهر خانواده را آلوده تبعیض پندارد، اگر پندارش دور از حقیقت باشد، کودکی است پرتوقع و خواهان تبعیض، کودکی است خودخواه و خودبسنده. اگر در درمانش نکوشند بیزاری او از اجتماع و شکست اجتماعی او نیز در پی خواهد بود.

برای ارتکاب بزه خیلی خردسال بوده باشند و اگر فقط کودکانیکه بیش از ده سال داشتند در آمار بسررسی ملحوظ می‌گردید آنگاه معلوم می‌شد که نسبت بزهکاران خیلی بالاتر از رقمی است که بدان دست یافته‌اند. به‌علاوه ممکن است که شرایط خانوادگی در اثر مرگ یکی ازوالدین به گونه‌ای فوق‌العاده تحول یابد و یا در شرایط مادی خانواده تغییراتی پدید آید، والدین عادت نیکوئی کسب کنند و اگر به میگزاری عادت دارند از چنگال آن رهائی یابند و یا شرایط و اوضاع دیگری پدید آید.

محبت و مراقبت والدین در يك لحظه معلوم، بر حسب فرزندان، ممکن است به طور قابل ملاحظه‌ای متغیر

- (1)- BIZE (2)- MICHARD (3)- SINOIR (4)- GALY  
 (5)- Jean PINATEL: Criminologie. 3e e'd. Paris, 1975. No. 113. p. 363  
 (6)- Revue international de droit pénal, 1955, p. 27 a 99.  
 (7)- G. TARDE: La philosophie pénale 4e éd. Paris, 1972. p. 390 à 392.  
 (\*)- La fortune est comme ces liqueurs poivrées que Attisent la soif encore plus qu' elles ne l'apaisent. (p. 392)  
 (8)- L' incapacité de l'enfant de s'habituer à l'obeissance.  
 (9)- Le refus de l'autorité.  
 (10)- Norman WATT et Brendan A. MAHER: Prisoner's Attitudes Toward Home and the Judicial System. Journal of Criminal Law and Criminology, 49: 321-330, nov.-déc., 1958. Cité par SUTHERLAND: Principes de criminologie. Paris, 1966. p. 196.  
 (11)- Tensions psychologiques. (12)- Troubles émotionnels. (13)- Sociopathes.  
 (14)- John SLAWSON: The Delinquent Boy. Boston, Badger, 1926. pp. 354-366. cite par sutherland, ouv. cit. p. 197.  
 (15)- William HEALY et Augusta F. BRONNER: Delinquents and Criminals: Their Making and Unmaking, New York. Macmillan, 1926. p. 104. cité par SUTHERLAND. p. 197.  
 (16)- F. Ivan NYE: Family Relationships and Delinquent Behavior, New York, Wiley, 1958 pp. 34-44 et 47-48. cité par SUTHERLAND: ouv. cit. p. 189.